

قدرت معلمی

زهرا گیتی نژاد

روزهای اول ماه مهر بود، بعد از زنگ تفریح چند دانش آموز از نغمه شکایت داشتند: خانم، نغمه مقنعه‌ی ما رو می‌کشه، خانم، نغمه ما رو هل می‌ده. از این قبیل شکایت‌ها سر کلاس هم از نغمه می‌شد. معمولاً خیلی عکس‌العمل نشان نمی‌دادم و خودم را زیاد قاطی ماجرا نمی‌کردم، چون نغمه همان سال وارد این مدرسه شده بود و چهار سال قبل در یک مدرسه‌ی کم‌جمعیت بود فکر می‌کردم طول می‌کشد تا با بچه‌ها آخت شود و معمولاً موضوع به مرور زمان حل خواهد شد.

برنامه‌ی کلاس من این بود که هر روز اول صبح بعد از چاق سلامتی با بچه‌ها تکلیفی را که روز قبل داده بودم میز به میز بررسی اولیه می‌کردم و بعد نماینده‌ها تکلیف را جمع‌آوری می‌کردند و سر صبر آن‌ها را تصحیح می‌کردم.

هر روز برای دیدن تکلیف‌ها سر میز اول که می‌رفتم، نغمه یا تکلیف نداشت یا تکلیفش کامل نبود. وقتی سؤال می‌کردم نغمه جان تکلیفت کو؟ یا تکلیفت ناقصه! هیچی نمی‌گفت فقط با چشم‌های ریز و سیاهش مرا نگاه می‌کرد. عصبانی می‌شدم؛ اما سعی می‌کردم خون سردی خودم را حفظ کنم و چیزی نگویم. خب اگر چیزی هم نگویم از فردا بقیه هم تکلیف انجام نمی‌دهند! برچسب همیشگی دانش‌آموزان به معلم، سر زبان‌ها می‌آفتد که «خانم فرق می‌گذاره».



تصویر ساز: فریدالدین ملایی

به خصوص که جای نغمه وسط دو دانش آموز زینب و هدی بود، یکی از آن‌ها فامیل و دیگری خواهرزاده‌ی من بود. تقریباً زیر ذره بین بودم.

معلم‌ها معمولاً این جور وقت‌ها از اولیا کمک می‌گیرند.

مادر نغمه را به مدرسه دعوت کردم. گفتم: نغمه دختر باهوشیه، مشکل درسی نداره، اما تکلیف انجام نمی‌ده و به تدریج که درس‌ها بیش‌تر بشه ممکنه روی نمراتش اثر بگذاره و امسال هم امتحان نهایی و مسابقه‌ی علمی و... داره. ایشان گفتند: نغمه حوصله‌ی نوشتن نداره. گفتم: اشکالی نداره زیاد بنویسه اگر قرار است یک صفحه از روی درس بنویسه فقط کلمه‌هایی را که ارزش املایی داره بنویسه تا هم تمرینی شده باشه و هم جزء تکلیف به حساب بیاد و در ضمن، نغمه یک مقداری هم شیطونه و بچه‌ها از او زیاد شکایت می‌کنند... مادر نغمه که در مورد تکلیف قول همکاری دادند، ولی در مورد شیطنت گفتند: این موضوع ارثیه خودم هم در دوره‌ی متوسطه از پنجره‌ی طبقه‌ی دوم می‌پریدم توی حیاط! این حرف یعنی تمام... یعنی نغمه نسبت به من خیلی هم بچه‌ی آرامی است. البته نغمه واقعاً دختر باهوشی بود. سخت‌ترین تمرین‌های ریاضی را از راه غیر معمول حل می‌کرد. به سؤالات علوم خوب پاسخ می‌داد، اما این‌ها دلیل موجهی برای عدم انجام تکالیف نبود. در برنامه‌ریزی سالیانه همیشه دو ماه

پس از شروع سال تحصیلی وقتی یک شناخت نسبی از بچه‌ها پیدا می‌کردم به آن‌ها تحقیق گروهی می‌دادم.

فکر کردم این جاست که باید تفاوت‌های فردی را در نظر بگیرم و خودم را از تهمت، «خانم فرق می‌گذاره»، نجات بدهم. اسامی گروه‌ها را پای تابلو نوشتم و نظر بچه‌ها را خواستم که آیا اعضای گروهشان را می‌پسندند یا نه؟ چند نفری، گروهشان را عوض کردند، نغمه را به دو دلیل در هیچ گروهی نگذاشتم. اول: می‌دانستم هیچ گروهی او را نمی‌پذیرد و در این صورت از نظر شخصیتی لطمه می‌خورد. دوم: با این برنامه به سایر بچه‌ها وانمود می‌کردم که نغمه به تنهایی یک تحقیق دارد و نباید تکلیف زیاد داشته باشد.

آزارهای نغمه هم چنان ادامه داشت البته مقطعی بود. بعضی از روزها خیلی آرام و بعضی وقت‌ها خیلی شلوغ بود. با او صحبت کردم از موقعیت خانوادگی‌اش سؤال کردم از پدرش پرسیدم. گفت: او تهران نیست و در جزیره‌ی لاوان کار می‌کند. و هر دو ماه یک‌بار، یک هفته به تهران می‌آید. آن وقت بود که فهمیدم مشکل نغمه یک مشکل عاطفی است. این بار پدرش را به مدرسه دعوت کردم. پس از صحبت‌های اولیه از ایشان خواستم که اگر امکان دارد هر دو سه روز یک‌بار تلفنی با نغمه صحبت کند. شاید سبب آرامش او شود. این ملاقات خیلی مؤثر بود و از آن به بعد به تدریج آرامش در کلاس

برقرار شد و نغمه کم‌کم با بچه‌ها هم رابطه‌ی خوبی پیدا کرد. تکلیف‌هایش را هم به خوبی و کامل انجام می‌داد. یواش یواش جزء بچه‌های موفق و دوست‌داشتنی کلاس شد به طوری که هم در مدرسه و هم در مسابقه‌های علمی منطقه موفق شد. روزی که تحقیق خود را در کلاس ارائه می‌داد، مثل یک دانشمند از آن دفاع می‌کرد.

سال تحصیلی به خوبی تمام شد. نغمه از مدرسه‌ی ما رفت و دو سال بعد هم برای ادامه‌ی تحصیل از ایران رفت و بعد از سه سال نامه‌ای از او دریافت کردم که خیلی اظهار محبت و دل‌تنگی می‌کرد.

او در خارج از کشور هم موفق است، چندین زبان می‌خواند، وارد دانشکده‌ی پزشکی شده، مقاله‌هایش در مراکز علمی کشورهای اروپایی پذیرفته شده، هم‌اکنون نیز مشغول ادامه‌ی تحصیل در یکی از سخت‌ترین رشته‌های پزشکی در دوره‌ی تخصص است. هرگاه به ایران می‌آید بیش‌تر وقتش را با من می‌گذراند. خانواده‌اش بخشی از موفقیت او را به کلاس پنجم او مربوط می‌کنند. آن‌ها معتقدند: ایجاد ارتباط مناسب و شناخت مسئله و راه‌حل مناسب برای مشکل فرزندشان توانسته است لذت موفقیت را به او بچشاند.

بله، معلم می‌تواند با رفتار و تعامل خود با دانش‌آموزان، بخشی از شخصیت نهایی آن‌ها را شکل دهد.

